

نوشتن شکلی از زندگی است



الف نشریه داخلی انجمن شاعران و نویسندگان گراش است.

الف پنجشنبه هر هفته در gerishna.com منتشر می شود.

الف شماره ۷۷۹ همزمان با جلسه ۸۷۹ انجمن منتشر شد.

این شماره الف ۱۲ فروردین ۱۳۹۵ در گراش منتشر شده است.

آثار خود را به ایمیل gerash@gmail.com برای الف بفرستید.

محمد خواجهپور، فرزانه استوار، ابوالحسن محمودی، حسن تقی زاده و حوریه رحمانیان

اعضای دوره ۳۰ گروه دبیران انجمن شاعران و نویسندگان گراش هستند.

الف نشریه ای مستقل است و آثار منتشر شده تنها دیدگاه نویسندگان است.

چشم‌هایت چه نجیبانه مرا عاشق کرد
فارغ از قصه و افسانه، مرا عاشق کرد

«آسمان بار امانت نتوانست کشید»
ماجرای غم یک شانه مرا عاشق کرد

می‌خرامی به حیاط دلم و این احوال
کنج ایوانک شاهانه مرا عاشق کرد

می‌سرایم، تو بخوان... شعر گواه من و توس
که شبی خلوت کاشانه مرا عاشق کرد

دیرگاهی ست من و خاطره‌ها هم‌زادیم
عاقبت خاطر دیوانه مرا عاشق کرد

صورت خانۀ و ابروی تو هم‌چون طاقش
«طاق طاووسی این خانه مرا عاشق کرد»

مهدی فتاحی
۱۳۹۵/۱/۴

عکس: سعید رایگان

اسفند

اسفند
اسفند

مانده‌ام در فصل سرما ماه من اسفند نیست
ای مونا‌لیزای من در عکس تو لبخند نیست

قطره قطره اشک تو تصویر آخر توی قاب
مثل یک تصویر مرواریدی در بند نیست

کوچه و خانه، خیابان، جاده‌ی پایین شهر
گشته‌ام دنبال تو قلبم که یک‌جا بند نیست

می‌کشم آخر دلم را بت پرستی تا کجا
حیف، ذهن مثبتم دنبال این ترفند نیست

بین تنهایی من، با لحظه‌های عاشقی
قد بال قاصدک پیوند در پیوند نیست

بیست‌ونه سال است چای تلخ می‌نوشم عزیز
قند بعد مزه‌ی لبهات دیگر قند نیست

دی منم، یلدا منم، مرداد عشقی یخ زده
فصل سرمای‌ی عجیبم ماه من اسفند نیست

بحقوب فیروزی

کارنامه‌ی متوسط کتابخوانی ابوالحسن محمودی

اگر بخواهم به صورت کمی صحبت کنم، سال ۹۴ از لحاظ کتابخوانی سال متوسطی برای من بود. مطالعه‌ی نوزده کتاب توی یک سال نه می‌شود گفت که آمار خوبی است و نه بد. البته با تقسیم‌بندی‌های من، که از نظر من: خواندن یک کتاب در هفته (بیش از پنجاه کتاب در سال) عالی است.

خواندن یک کتاب در دو هفته (بیست و شش کتاب در سال) خوب است.

خواندن یک کتاب در ماه (دوازده کتاب در سال) متوسط است.

خواندن یک کتاب در سه ماه (چهار کتاب در سال) ضعیف است.

و خواندن یک کتاب در شش ماه (دو کتاب در سال) افتضاح است.

با این تقسیم‌بندی، مطالعه‌ی نوزده کتاب در یک سال - اگر چه عموماً کتاب‌های پر حجمی بودند- خیلی برای من راضی‌کننده نبود.

اما اگر بخواهم به کتاب‌ها از لحاظ کیفی نمره بدهم، این نمرات را می‌دهم:

افتضاح:

انجیل سفید / توبیاس وولف / داستان کوتاه

ضعیف:

خدای کشتار / یاسمینارضا / نمایشنامه

عالی:

دزد و داستان‌های دیگر / استفانو بنی / داستان کوتاه

ها کردن / پیمان هوشمندزاده / داستان کوتاه
یک هفته در فرودگاه / آلن دوباتن / وقایع نگاری
به خدای ناشناخته / جان اشتاین‌بک / رمان
متوسط:

خیانت اینشتین / اریک امانوئل اشمیت / نمایشنامه
پیرمرد صدساله‌ای که از پنجره بیرون پرید و فرار کرد / یوناس یوناسن / رمان

خدا حفظتان کند آقای رزواتر / کورت ونه‌گات / رمان
پس باد همه چیز را با خود نخواهد برد / ریچارد براتیگان / رمان

رفیق پانچونی / پرواند اتیان / رمان
حماسه حسینی (جلد دو) / مرتضی مطهری / مذهبی
جمجمه‌ای در کانه‌مارا / مارتین مک‌دونا / نمایشنامه
پسری به نام دردسر / جری اسپینلی / رمان

خوب:

مراسم قطع دست در اسپوکن / مارتین مک‌دونا / نمایشنامه
شانس / مارک تواین / داستان کوتاه
کافه‌ی زیر دریا / استفانو بنی / داستان کوتاه
استادان تبسم / (گردآوری) حسین یعقوبی / داستان کوتاه
داستان خرس‌های پاندا به روایت یک ساکسیفونیست که دوست‌دختری در فرانکفورت دارد / ماتئی ویسنی‌یک / نمایشنامه

ابوالحسن محمودی

باید واقعیت باشه تا خیال
بتونه جون بگیره. داستان‌ها
بدون درد و رنج، بدون
خواهش‌های ازلی آدم‌ها به
وجود نمیان.

@tashbaad

می‌خوام بخوابم. می‌خوام بخوابم
و فراموش کنم. اما ترس فراموش
شدن نمی‌ذاره.

@noubahar

تو چیزی بیشتر از یک عکس گمشده‌ای،
یک سیگار نیمه خاموش یا، یک فولدر
پنهانی...

@raportchi

تنها کسانی که برای
همیشه متعلق به ما
خواهند بود آن‌هایی
هستند که برای همیشه
از دست داده‌ایم.

@raportchi

شعر خوانی در خونه کدیم

دو سال است که ایام نوروز در گراش، برنامه‌ی خونه کدیم اجرا می‌شود. در این برنامه، یک خانه‌ی قدیمی گراش که ارزش معماری و تاریخی داشته باشد، به سبک قدیم چیدمان می‌شود و در محضر بازدید عموم قرار می‌گیرد. خب، تصور کنید خانه‌ای قدیمی، صدای جیک جیک گنجشگ‌ها، حوض پر از ماهی گلی، نخل‌های بلند، گچ‌بری‌های ظریف و زیبا، موسیقی ملایم سنتی... و شعر! جمعه ۶ فروردین ماه ۱۳۹۵، خانه‌ی تاریخی سعادت میزبان ویژه برنامه‌ی شب شعر محلی بود؛ شب شعر با گویش گراشی که هشت شاعر در آن به شعر خوانی پرداختند. اجرای مصطفی کارگر و شعر خوانی حاج علی اکبر رحمانیان، دکتر امیر حمزه مهرابی، مصطفی خورشیدی، علی سپهر، علی اکبر شاه محمدی، علی رضا نوروزی، شهرام پورشمسی و مهدی فتاحی، حدود ۳۵۰ مخاطب را ساعتی مهمان حال و هوای شاعرانه کرد.

دوشنبه ۹ فروردین ماه ۱۳۹۵ نیز خونه کدیم میزبان برنامه‌هایی ادبی بود. عصر، جلسه‌ی شعر خوانی، اما این بار با موضوع و زبان آزاد. جلسه‌ای دنج و خودمانی در مهمان سرای خانه‌ی سعادت که یادآور مهمانی‌های قدیمی در خانه‌ی بی بی هاما بود. مصطفی کارگر، شهرام پورشمسی، علی رضا نوروزی، محمد خواجهویی، مصطفی دهقان، مهدی فتاحی، معصومه بهمنی، مریم قاسمی زادگان و زهرا مهرابی در این جلسه، یک ساعت و نیم شعر خواندند و شعر نیوشیدند و از نکته نظرات یکدیگر بهره بردند.

و اما برنامه‌ی شب خونه کدیم، کتابی بود. نمایش گاه کتاب نویسندگان گراشی و نیز کتاب‌های منتشر شده توسط نشر همسایه. از کتاب‌های شعر گرفته تا کتاب‌های پژوهشی و تاریخی. از قابل فروش‌ها تا غیر قابل فروش‌ها. ساعت ۲۰ تا ۲۲ کتاب‌های ارزشمندی در حیاط و ایوان خانه‌ی سعادت به نمایش گذاشته شد تا نسل جوان‌تر، در کنار آشتی با میراث گذشتگان و رسوم اجدادی، با پژوهش‌های علمی در این زمینه‌ها نیز آشنا شوند. ضمناً، محمد خواجه پور به هیچ‌یک از این برنامه‌ها نرسید!

مهدی فتاحی



عکس‌خانه: احمد رضا سچایی

۸۷۸ در خونه کدیم

ارجاعات شعر، مثل نامزد کیرکگارد، سوال کرده بود گفت شعرهایش این خصوصیت را دارند که در کنار شخصی بودن، خوانش‌های عمومی‌تر را هم قبول می‌کنند. درباره‌ی فعل جعلی «می‌ترسیده‌ام» هم بحثی راه افتاد که کارگر در مخالفت با آن گفت افعال شعر بهتر است یک‌دست باشند و غفوری در موافقت با آن گفت این فعل جعلی ماضی نقلی استمراری، دقیقاً آن بُرشی که مد نظر شاعر از لحاظ زمانی و مکانی در نظر دارد را می‌رساند. غفوری درباره‌ی تکرار «این» در بخش دوم شعر نیز گفت این «این»‌ها نشان این است که راوی شعر به اینجا و اکنون خودش آگاهی پیدا کرده است و همین آگاهی است که مفهوم مقاومت و مبارزه‌ی شعر را پررنگ‌تر و معنادارتر می‌کند. این هم از این.

داستان ترجمه‌ی خانم خندان با عنوان «شهردار شهر خواهر ...» اثر آخری بود که خوانده شد و بعد از واکاوی آن، همه گفتند عجب داستانی! شاه‌محمدی درباره‌ی اتفاقی تاریخی صحبت کرد: این که ژاپنی‌ها در جنگ جهانی دوم سعی می‌کردند از جریان هوای اقیانوسی استفاده کنند و با بستن بمب به بالن‌های بزرگ، آنها را از سمت اقیانوس آرام به سمت آمریکا بفرستند. ظاهراً این ایده فقط چند درصد موفق بوده. اتفاق مرکزی این داستان هم همین است: بمب‌هایی که به بادکنک‌ها بسته می‌شوند تا در آمریکا فرود آیند. خواجه‌پور اوج هنرمندی داستان‌نویس را در فضاسازی و توصیف کرختی وضعیت دانست. غفوری هم درباره‌ی خوددرگیری شخصیت مترجم-راوی صحبت کرد و این که تنها کسی که به وضعیت آگاهی دارد، همین فرد است، و باز همین فرد است که با حذف بخش‌های مساله‌ساز صحبت‌های شهردار ژاپنی، به بیهوده بودن میانجی‌گری در میان دو ملت متخاصم اشاره می‌کند.

جلسه این هفته در یکی از اتاق‌های «خونه کدیم ۲» و با حضور محمد خواجه‌پور، مسعود غفوری، علی اکبر شاه‌محمدی، مصطفی کارگر، اسحاق آذرآیین، مهدی فتاحی، شهرام پورشمسی و فاطمه یوسفی تشکیل شد. شروع جلسه مثلاً ساعت ۳:۴۰ بود چون قرار بود بعد از جلسه، استودیوی صدابرداری هفت‌برکه افتتاح شود. از هفته‌های آینده احتمالاً زمان برگزاری جلسه حداقل یک ساعت به جلو کشیده شود تا جلو کشیده شدن ساعت رسمی کشور بلا موضوع شود.

جلسه با خواندن شعر خانم حدیقه شروع شد. نکته‌ای که ظاهراً مورد توافق بیشتر حاضران بود این بود که شعر نیاز به ویرایش جدی دارد و شاعر در برخورد با شعر و ساختار آن دقت و سخت‌گیری کافی نداشته است. به قول خواجه‌پور خواننده وادار می‌شد که برای درک و تفسیر شعر، بعضی بخش‌ها را کنار بگذارد و سراغ تک‌سطرها یا بندهای خاص برود، که همین مساله به این معنی است که شعر ایجاز ندارد. به نظر غفوری و کارگر، درون‌مایه شعر امیدوارانه بود و حرف از جوانه و چشمه و ... بود، اما رویه‌ی شعر تلخ بود. غفوری معتقد بود شاعر به خوانش‌های دوگانه‌ای که از برخی سطرهای شعر به دست می‌آید، مثلاً در سه سطر اول، بی‌اعتناست و کاری برای تقویت خوانش‌ها و یا حذف دوگانگی نمی‌کند. کارگر اعتقاد داشت اگر شاعر سعی کرده بود فقط این سطر «چشمه‌ها شروه‌خوان طبیعتند» را تبدیل به یک طرح کند، کافی بود.

شعر بازنشرشده‌ی محمد خواجه‌پور از الف ۴۵۲ (که به هفت‌هشت سال قبل برمی‌گردد) با عنوان «در ترس» اثر بعدی بود که خوانده شد. خواجه‌پور در جواب پورشمسی که درباره‌ی بعضی

هنگامی که چهره‌ی رام و بی دغدغه این انسان اولیه را می‌بینم؛ از خودم می‌پرسم: مگر آدم ته تهش از زندگی چه می‌خواهد؟ جز عشق و آرامش؟ گاهی ... آخ ... واقعا گاهی دلم می‌خواهد مرد این عکس من باشم. رام، در امنیت، در عشق و آرامش، راحت، رها از قید هر چیز حتی لباس‌هایی که دوست ندارد. آدم در طی هزاران سال، هزار درد به دور خودش تنیده و بعید می‌داند بتواند این پيله را بشکافد. این پيله محکم‌تر از عمر من و ماست. ما در پيله‌ی هزاران ساله‌ی پدرانمان زیر بار اضطراب‌ها نفس کم می‌آوریم و می‌میریم عاقبت. کنترل همه چیز از دستانمان خارج شده، این وسایل اند که ما را شکل می‌دهند. گستره‌ی افکارمان را، معیار زیبایی‌شناسی و خوشبختیمان را اما این بین به گمانم عشق و آرامش فطری باشد. چیزی که هیچ ابزاری آن را به ما نمی‌بخشد.

این‌ها حاصل همزیستی‌ست و درنگ‌هایی طولانی برای کشف انسان‌ها. چیزی که درست مغایر مقتضیات جهان امروز است. درد این است. درد این است...



@meysam_samimi

